

تأملی در چند روایت تحریف‌نمای کتاب کافی

عبدالرضا حدادیان
عضو حلقه علمی حدیث
پژوهشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم

چکیده: یکی از مهم‌ترین دلایل‌های معتقدین به تحریف قرآن مجموعه روایت‌هایی است که در این باره وجود دارد. بخشی از این روایت‌ها در کتاب کافی نقل شده‌اند. با دسته‌بندی این روایت‌ها و انجام پژوهش‌های دقیق در سند و دلالت آنها این نتیجه به دست می‌آید که هیچ‌کدام از این روایت‌ها تحریف مصطلح را بیان نکرده‌اند و کلینی نیز به دنبال اثبات چنین مطلبی نبوده است.

واژگان کلیدی: تحریف قرآن، روایات تحریف‌نما، کافی، فصل الخطاب، تحریف معنوی، تحریف موضعی، تحریف قرائی، تحریف لهجه‌ای، تحریف به تبدیل، تحریف به زیاده، تحریف به کاستی.

درآمد

برخی از طرفداران اخباری‌گری در شیعه ادعا کرده‌اند که قرآن تحریف شده است. عوامل گوناگونی مانند ابهام در تاریخ گردآوری قرآن کریم، وجود روایاتی که پیش‌آمده‌های کلی امت اسلام را به رویدادها و وقایع امت‌های پیشین تشبیه کرده است، کم‌رنگی طرح مسئله امامت و عدم تصریح به نام معصومین در قرآن، زمینه ایجاد چنین باوری را در ایشان فراهم آورده است، که از میان آنها وجود برخی روایات که به ظاهر بر تحریف قرآن کریم دلالت دارند، دارای اهمیت بیشتری است.

در سال‌های پایانی قرن سیزدهم هجری میرزا حسین نوری کتابی را با نام «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب» در اثبات تحریف قرآن نگاشت. او ادعا می‌کند که روایات و سخنان بزرگان تشیع بر تحریف قرآن دلالت دارد و برای اثبات این ادعا بیش از هزار روایت را از کتاب‌های مختلف شیعه درباره تحریف قرآن نقل می‌کند. این کتاب بلافاصله با پاسخ‌های متقن و کوبنده‌ای از جانب مراجع و دانشوران شیعی مواجه شد.^۱

از جمله قدیمی‌ترین و معتبرترین منابعی که میرزای نوری روایاتی را از آن نقل کرده، کتاب «الکافی» اثر ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۹ق) است.

با وجود دلایل قطعی عقلی و نقلی بر سلامت قرآن از تحریف، برای رد ادعای میرزای نوری و برخی از شیعه‌ستیزان که این محدث شیعی را به تحریف قرآن متهم کرده‌اند، ضرورت دارد تا تمامی روایات مورد ادعای تحریف در این مصدر ارزشمند به دقت بررسی گردند. به این منظور در پژوهش پیش رو، پس از ارائه گزارش مختصری از پیشینه مسئله تحریف و تبیین معنای مورد بحث از تحریف، نخست گزارشی از دسته‌بندی روایات دال بر تحریف قرآن بیان شده است و پس از آن تمامی روایات تحریف‌نما در کتاب کافی مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند.

شایان ذکر است که بررسی‌های سندی مفصلی پیرامون روایات فصل الخطاب انجام شده^۲، ولی تأثیر چندانی بر براءت دانشمندان بزرگ شیعه از اتهام تحریف نداشته است. به همین دلیل مبنای این تحقیق صرفاً بررسی دلالت این روایات است تا ثابت شود که حتی در صورت صحت سندهای آنها، باز هم هیچ یک از این روایات دلالتی بر تحریف مورد بحث نداشته و مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند.

پیشینه پژوهش

تحریف از دیدگاه متقدمین

تمامی قرآن‌پژوهانی که به جمع‌آوری و گزارش آرای دانشمندان شیعه درباره سلامت قرآن از تحریف پرداخته‌اند، از شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) و اعتقاد وی^۳ آغاز

۱. توضیحات بیشتر درباره فصل الخطاب و پاسخ‌های آن در بخش «پیشینه پژوهش» ارائه خواهد شد.

۲. جهت مطالعه پیرامون نقد سندی روایات فصل الخطاب ر.ک: مرتضی عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرسین، ج ۳، سراسر کتاب؛ محسن بیات، بررسی و نقد روایات تحریف در فصل الخطاب، سراسر رساله.

۳. «اعتقاد ما این است که قرآنی که خدا بر پیامبرش ﷺ نازل کرده همین قرآن بین دو جلد و همین قرآنی است که در دست مردم موجود می‌باشد و هر کس به ما نسبت دهد که ما معتقدیم قرآن بیش از این قرآن موجود

کرده‌اند. این به معنای آن است که تا قبل از دوران ایشان مسئله تحریف و اتهام شیعه به این قول یا مطرح نبوده و یا اهمیت چندانی نداشته است. هر چند دانشمندان گذشته درباره اعتقاد شیعه به تحریف قرآن از کتاب مستقلی نام نبرده‌اند^۱، ولی اظهار نظر شفاف و موضع‌گیری‌های عالمانی همچون شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، شیخ مفید^۲ (م ۴۱۳ق)، شیخ طوسی^۳ (م ۴۶۰ق)، امین الاسلام طبرسی^۴ (م ۵۴۸ق) و سایر بزرگان شیعه^۵، بیانگر این است که در قدیم نیز زمزمه‌های تحریف قرآن مطرح بوده است.

تحریف در دوران متأخر

به اعتقاد استاد معرفت، آغازگر اصلی این زمزمه شوم در قرون اخیر، مرحوم محدث جزایری (م ۱۱۲ق) بوده است که در کتاب «منبع الحیة» خود با اشاره به برخی روایات و دلایلی دیگر، اعتقاد به تحریف را مطرح کرد؛^۶ اما دور جدید مباحث پیرامون تحریف قرآن با نوشتن کتاب جنجال برانگیز «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب» به وسیله میرزا حسین نوری طبرسی (م ۱۳۳۰ق) که در سال ۱۲۹۸ هجری توسط خود مؤلف منتشر گردیده است، آغاز شد.^۷ گویا انگیزه اصلی نگارش این کتاب دفاع از

است، دروغ‌گوست» محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الاعتقادات فی دین الامامیة، ص ۵۹.

۱. احتمالاً نخستین افرادی که از اعتقاد شیعه به تحریف قرآن سخن به میان آوردند، ابن ابیاری (م ۳۲۸ق) و ابن حزم آندلسی (م ۴۵۶ق) و پس از ایشان فخر رازی (م ۶۰۶ق) و ابن اثیر (م ۶۳۰ق) بوده‌اند، ر.ک. فتح‌الله نجارزادگان، سلامة القرآن من التحریف، ص ۲۸۸؛ سید علی کمالی دزفولی، قانون تفسیر، ص ۹۶.

۲. «جماعتی از شیعه معتقدند که یک سوره و آیه و حتی کلماتی از قرآن حذف نشده، بلکه آنچه از تأویل و تفسیر و شأن نزول در مصحف حضرت علی ۷ بوده، حذف گردیده است». محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، مصنفات، ج ۴ (اوایل المقالات)، ص ۸۱.

۳. وی پس از تصریح در عقیده شیعه مبنی بر سلامت قرآن از تحریف چنین می‌نگارد: «اگر هم روایتی باشد که ظاهراً بر تحریف دلالت نماید، نخست باید به تأویل آن پرداخت و اگر قابل تأویل نبود، باید کنار گذاشته شود؛ چرا که روایات آحاد در برابر تواتر قرآن، جایگاهی نخواهند داشت». محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳.

۴. ایشان بر آن است که تمامی مسلمانان بر عدم وقوع تحریف به زیاده در قرآن اجماع داشته‌اند. طرفداران نظریه تحریف بر نقیصه رانیز جمع آندکی از شیعیان و حشویه از اهل سنت دانسته و آن را نیز مردود اعلام کرده است. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵.

۵. برای بررسی بیشتر پیرامون نامها و دیدگاههای دانشوران شیعی درباره تحریف قرآن، ر.ک: سید علی حسینی میلانی، التحقیق فی نفی التحریف، صص ۲۵۹.

۶. معرفت، صیانة القرآن، ص ۱۵۸.

۷. لازم به ذکر است که در میان اهل سنت نیز تألیف مستقلی با نام «الفرقان» توسط دانشمندی مصری به نام «ابن الخطیب محمد محمد عبداللطیف» پیرامون اثبات تحریف قرآن، نگاشته شده است؛ محمدهادی معرفت،

ولایت ائمه معصومین : در پاسخ به سؤال برخی از علمای هندوستان در مورد علت نبودن نام‌های امامان : در قرآن بوده است.^۱ میرزای نوری در کتاب یادشده ضمن تدوین دوازده فصل تلاش نموده است تا با اثبات محرف بودن قرآن چنین نتیجه بگیرد که نام مبارک امیرالمؤمنین 7 در قرآن موجود بوده است. وی نخست دلایل‌هایی را در اثبات تحریف قرآن آورده است و با اشاره به نام جمعی از دانشمندان شیعه از جمله «شیخ کلینی» ایشان را معتقد به تحریف قرآن معرفی نموده است، سپس به نقل ۱۱۲۳ روایت^۲ از کتاب‌های مختلف شیعه پرداخته و ادعا کرده است که این روایات بر ورود کاستی به قرآن دلالت می‌نمایند.^۳ حال آنکه با اندکی دقت به روشنی می‌توان دریافت که سند بیشتر این روایات دارای ضعف جدی است و سایر آنها نیز دلالتی بر تحریف ندارند.^۴

در پی انتشار فصل الخطاب، عالمان و محققان بزرگی از شیعه به نقد و رد آن همت گماشته و دست به نگارش آثاری زدند. این افراد علاوه بر نقد میرزای نوری و پیروان او به اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن و اعلام اعتقاد شیعه نسبت به سلامت قرآن از تحریف نیز پرداختند که مهم‌ترین آنها از این قرارند: شیخ محمود بن ابی‌القاسم مشهور به علامه معرب تهرانی. وی اولین کسی بود که با نگارش کتابی مفصل با نام «کشف الاریاب عن تحریف کتاب رب الاریاب» به «فصل الخطاب» میرزای نوری پاسخ داد. آیت‌الله العظمی محمدحسین کاشف الغطاء، مرجع آن عصر، پس از مطالعه «فصل الخطاب» ضمن نوشتن تقریظی در پشت کتاب، به حرمت طبع آن حکم نمود.^۵ آیت‌الله محمدهادی معرفت در کتاب «حیانة القرآن من التحریف»، سید علی حسینی میلانی در کتاب «التحقیق فی نفی التحریف»، آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی

تحریف‌ناپذیری قرآن، ترجمه علی نصیری، ص ۵، مقدمه مترجم.

۱. محمدهادی معرفت، همان، ص ۱۶۹.

۲. از این تعداد، ۶۱ روایت مربوط به احادیث کلی پیرامون تحریف و ۱۰۶۲ روایت نیز مربوط به آیات خاصی از قرآن است که به ترتیب از سوره فاتحه تا سوره ناس می‌باشند و در فصل‌های ۱۱ و ۱۲ آن کتاب گرد آمده است. جهت بررسی بیشتر ر.ک: حسین نوری، فصل الخطاب؛ محسن بیات، همان.

۳. برای آگاهی بیشتر از دلایل عدم تحریف قرآن، ر.ک: ابوالقاسم خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، صص ۲۷۸-۲۱۲؛ محمدهادی معرفت، همان، صص ۲۷-۴۴؛ فتح‌الله نجارزادگان، همان، صص ۱۹-۶۴.

۴. برای آگاهی بیشتر پیرامون نقد سندی روایات فصل الخطاب، ر.ک: مرتضی عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تمام ج ۳؛ محسن بیات، همان.

۵. بنا بر ادعای شاگرد میرزای نوری، در همین ایام ایشان تعلیق‌های به فارسی بر فصل الخطاب نگاشته و ضمن بازگشت تلویحی از نظرش، عدم رضایت خود از مطالعه فصل الخطاب بدون مشاهده آن تعلیقه را اعلام نموده است. آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۲۱.

در کتاب «فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب»، رسول جفریان در کتاب «کذوبه التحریف»، علامه سید مرتضی عسکری در جلد سوم کتاب «القرآن الکریم» و روایات المدرستین، آیت‌الله عبدالله جوادی آملی در «نزهت قرآن از تحریف»، فتح‌الله نجارزادگان در کتاب «سلامة القرآن من التحریف»، صادق علایی در مجموعه ۳ جلدی «اعلام الخلف بمن قال بتحریف القرآن من اعلام السلف»، هر یک به نحوی به نقد «فصل الخطاب» پرداخته‌اند. لازم به یادآوری است که دانشمندان زیادی نیز در مقدمه آثار و تفاسیر خود به نقد فصل الخطاب و دفاع از شیعه همت گمارده‌اند. از جمله مرحوم علامه بلاغی در مقدمه «تفسیر آلاء الرحمن» مرحوم آیت‌الله العظمی خوبی در مقدمات کتاب «البیان فی تفسیر القرآن» و ...

در هیچ یک از آثار یاد شده دلالت تمامی روایات کافی مورد بررسی قرار نگرفته است. تنها در یک بخش از کتاب دو جلدی «دفاع عن الکافی» اثر ثامر هاشم العمیدی، تلاش شده تا یکایک روایات تحریف‌نما در کتاب شریف کافی مورد بررسی سندی و متنی قرار گیرد^۱ که آن هم از آسیب‌هایی همچون عدم احصای کامل این روایات در کتاب کافی، عدم مراجعه به شروح مختلف و ارائه نکردن دسته‌بندی مشخص و آماری از این روایات به دور نیست.

تحریف چیست و محل بحث کجاست؟

تحریف در لغت

«تحریف شیء» به معنای کنار زدن و جابه‌جا کردن چیزی از جایگاه خود است که از «حرف الشیء» به معنای کنار و گوشه شیء است، گرفته شده است^۲ و تحریف کلام به این معناست که آن را در غیر از معنای خود تفسیر کنند^۳ و به عبارت دیگر، آن را بدون دلیل تأویل کنند^۴.

تحریف در اصطلاح

۱. **تحریف معنوی؛** به تفسیر و تغییر مفاد و معنای کلام به غیر از معنای واقعی آن

۱. ثامر هاشم العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۲، صص ۳۳۳-۴۴۱.

۲. زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۵۱۶؛ و طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۶.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۸۵.

۴. شیخ طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۲۱۳.

تحریف معنوی می‌گویند. از دیدگاه شیعه و اهل سنت تحریف به این معنا در قرآن واقع شده است. وجود فرقه‌ها و مذاهب باطل بهترین دلیل بر وجود آن می‌باشد.^۱

۲. تحریف موضعی؛ به این معنا که ثبت آیه و یا سوره‌ای برخلاف ترتیب نزول آن انجام گرفته باشد. این امر در مورد «آیات» یا رخ نداده و یا بسیار کم اتفاق افتاده است و در مورد «سوره‌ها»ی قرآن به اجماع مسلمانان چنین سوره‌ها در قرآن فعلی برخلاف ترتیب نزول صورت پذیرفته است. البته باید توجه داشت که در چنین معنایی از تحریف هیچ‌گونه خللی به اصل وحی الهی وارد نیامده است.

۳. تحریف قرائی؛ به معنای آن است که کلمه‌ای برخلاف قرائت متداول بین عموم مسلمانان تلاوت گردد. این نوع تحریف نیز هر چند مورد تأیید شیعه نمی‌باشد، ولی به دلیل وجود قرائت‌های گوناگون هفت، ده و یا چهارده‌گانه قاریان، در قرآن رخ داده است.^۲

۴. تحریف لهجه‌ای؛ یعنی کلمات قرآن مجید براساس لهجه‌های مختلف قبایل عرب به شیوه‌ها و گونه‌های خاصی ادا شوند. در صورتی که تحریف در لهجه موجب تغییر در معنا شود و یا با قواعد عربی ناسازگار افتد، مورد تأیید شیعه نخواهد بود.^۳

۵. تحریف به تبدیل و تغییر کلمات؛ در این معنا، کلمه‌ای مترادف یا غیر مترادف به جای کلمه‌ای دیگر می‌نشیند. هر چند براساس برخی نقل‌ها، ابن مسعود این کار را جایز شمرده و به آن مبادرت می‌ورزیده است، ولی از دیدگاه شیعه و اهل سنت قرآن موجود از این‌گونه تحریف به دور می‌باشد.^۴

۶. تحریف به زیادت؛ به این معنا که زیادتی در قرآن به وجود آید؛ به گونه‌ای که حقیقت، ماهیت و واقعیت قرآن تغییر یابد و گفته شود قسمتی از قرآن موجود، کلام خدا نیست. به اجماع مسلمانان این نوع تحریف در قرآن راه نیافته و باطل بودن تحریف به زیاده از ضروریات دین اسلام است.^۵

۷. تحریف به کاستی؛ یکی دیگر از معانی اصطلاحی تحریف، تنقیص و کم نمودن

۱. برای آگاهی با برخی از این عقاید باطل و استفاده ناروا از آیات قرآن، رک: محمد کاظم شاکر، روش‌های تأویل قرآن، صص ۱۹۵-۲۶۳.

۲. مؤدب، نزول قرآن، ص ۲۰۷.

۳. برای آگاهی بیشتر، رک: عبدالهادی فضل، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، سراسر کتاب.

۴. معرفت، پیشین، ص ۱۲.

۵. معرفت، التمهید، ج ۱، صص ۳۱۲-۳۲۳.

۶. خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۱۸.

است. بر اساس این معنا، قرآن موجود تمام آنچه را از آسمان و به عنوان وحی قرآنی نازل شده است، در بر ندارد و قسمتی از آن به هنگام تدوین و یا دوران‌های بعدی از بین رفته است.

از بین معانی یاد شده در شش مورد اول، اختلاف خاصی میان شیعه و اهل سنت وجود ندارد و محل بحث و مورد اختلاف معنای هفتم است. تحریف به نقیصه و کاستی را برخی از اخباریون شیعه و حشویه از اهل سنت پذیرفته و دلایل و روایاتی نیز برای اثبات آن آورده‌اند.^۱

شیخ کلینی

ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی بغدادی معروف به «شیخ کلینی»، «کلینی» و «سلسلی»^۲، فقیه و محدث نامی شیعه در نیمه اول سده چهارم هجری بوده است. «کلینی» که یکی از «محمدون ثلاث متقدم» و صاحب یکی از کتاب‌های چهار گانه روایی شیعه^۳ است، در نیمه قرن سوم، در خانواده‌ای اهل علم و به روستای کلین واقع در ۳۸ کیلومتری شهر ری چشم به جهان گشود. پدر او «یعقوب بن اسحاق» و دایی‌اش «علان رازی» از بزرگان شیعه در آن روزگاران بوده‌اند.

عموم دانشمندان شیعه و اهل سنت او را به راستی گفتار و درستی کردار و احاطه کامل بر احادیث و اخبار می‌ستودند و در اخذ فتوا به وی مراجعه می‌کردند و در این زمینه مورد اعتماد هر دو فرقه بود. او نخستین دانشمند اسلامی است که به «تفه الاسلام» ملقب شد.^۴

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: سید ابوالقاسم خویی، همان، صص ۲۱۸-۲۲۴. لازم به ذکر است که اهل سنت با اعتقاد به نسخ تلاوت قرآن، گویی وقوع تحریف به نقیصه را در قرآن پذیرفته‌اند. ر.ک: سید ابوالقاسم خویی، همان، محمدهادی معرفت، صیانة القرآن من التحریف، صص ۱۸-۲۴.

۲. شهرت وی به سلسلی به خاطر زندگانی وی در کنار سلسله بغداد بوده است. سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۲۸.

۳. فقه شیعه دوازده امامی بر چهار پایه استوار است که در اصطلاح به کتب اربعه و مصنفان آنها به «محمدون ثلاث» معروف شده‌اند: الکافی اثر محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ق)، من لایحضره الفقیه تألیف محمد بن علی بن بابویه قمی - شیخ صدوق - (م ۳۸۱ق) و دو کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار، تصنیف محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق).

۴. علی دوانی، مفاخر اسلام، ص ۲۱.

کلینی در سال ۳۲۹ هجری^۱ که سال آغاز غیبت کبری امام عصر (عج) بوده، در شهر بغداد، چشم از جهان فانی فرو بست و در ناحیه شرقی رود دجله در کنار پل قدیم بغداد به خاک سپرده شد.

معرفی کتاب «الکافی»

کتاب «الکافی» که نگارنده الذریعه از آن با عنوان «الکافی فی الحدیث» یاد کرده است، مهم‌ترین اثر کلینی، بلکه جامعه حدیثی شیعه می‌باشد. این کتاب مشتمل بر سه بخش: اصول، فروع و روضه بوده است و چاپ‌های گوناگون و جدید آن در هشت مجلد (اصول کافی ۲ جلد، فروع کافی ۷ جلد و روضه کافی ۱ جلد) زینت‌فزای محافل علمی، فقهی و حدیثی گردیده است.

کافی نخستین کتاب از کتاب‌های چهارگانه معتبر حدیث شیعه است که تقریباً از یازده قرن پیش تاکنون از مهم‌ترین منابع حدیث و مرجع محدثین و مجتهدین بزرگ شیعه امامیه در استنباط احکام شرعی می‌باشد.

کافی، کلینی و اتهام تحریف

اینکه مرحوم کلینی قرآن کنونی را کتابی محرف و دست خورده می‌دانسته و یا به عدم تحریف و سلامت آن اعتقاد داشته است، موضوعی است که به علت عدم وجود تصریحی از سوی وی، مورد اختلاف نظر دانشوران اسلامی قرار گرفته و موجب شکل گرفتن سه دیدگاه شده است:

۱. اعتقاد کلینی به تحریف قرآن

عده‌ای از اخباریون شیعی و برخی از دشمنان تشیع، کلینی را در زمره معتقدان به تحریف به کاستی قرآن برشمرده‌اند و حتی تحریف به این معنا را مذهب وی معرفی کرده‌اند. بیشتر این گروه را سلفیه و مخالفان تشیع شکل می‌دهند؛ نویسندگانی که به قصد ضربه زدن و تضعیف شیعه و به منظور سلب اعتماد عموم مسلمانان نسبت به پیروان خاندان عصمت و طهارت و تکفیر شیعه امامیه، به نوشتن کتاب‌هایی دروغین پیرامون معتقدات شیعه پرداختند و در این میان برخی از علمای بزرگ شیعه و از

۱. نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۲۹۲، ولی شیخ طوسی (الفهرست، ص ۲۱۱) و آقابزرگ تهرانی (الذریعه، ج ۱۷، ص ۲۴۶)، وفات وی را سال ۳۲۸ هجری ذکر کرده‌اند که ۳۲۹ صحیح می‌باشد.

جمله مرحوم کلینی را به عنوان معتقدین به عدم سلامت قرآن از تحریف، معرفی کرده‌اند؛ کسان‌ی هم‌چون: عبدالله محمد الغریب (وجاء دور المجوس، صص ۱۱۵ و ۱۱۶)، محمد یوسف النجرانی (الشیعة فی المیزان، ص ۱۰۹)، محمد عبدالستار التونسوی (بطلان عقاید الشیعة، صص ۴۰ و ۴۱)، محمد مال‌الله (الشیعة و التحریف القرآن، صص ۶۲ و ۶۳)، علی السالوس (بین الشیعة و السنة، ص ۱۵۲)، ناصر بن عبدالله بن علی القفازی (مسألة التقرب بین اهل الشیعة و السنة، ج ۱، ص ۱۸۱ و اصول مذهب الشیعة الامامیة، صص ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵)، موسی جاراالله (الوشیعة، ص ۱۰۴)، احسان الهی ظهیر (الشیعة و القرآن، صص ۲۸-۳۷)، عثمان. خ (شریط عن الشیعة)، محمد عبدالرحمن السیف (الشیعة الاثناعشریة و القرآن)، سید محب‌الدین خطیب (الخطوط العریضة للاسس اللتی قام علیها دین الشیعة الامامیة).

باید اعتراف نمود که دستمایه اصلی تمامی این شیعه‌ستیزان کتاب «فصل الخطاب» میرزای نوری بوده است. این کتاب در اواخر قرن سیزدهم و در ظاهر به منظور دفاع از حریم تشیع و اثبات امامت و ولایت اهل بیت : نوشته شد، اما همان‌گونه که امام خمینی^۱ می‌فرماید، بدون توجه و با سهل‌انگاری معاصران ایشان به چاپ رسید و مع‌الأسف مورد سوء استفاده مخالفان شیعه و معاندان ولایت معصومین : قرار گرفت.

۲. اعتقاد کلینی به عدم تحریف قرآن

گروهی از پژوهشگران امامیه برآنند که محمد بن یعقوب کلینی قرآن کنونی را همان قرآن نازل شده بر پیامبر ۶ می‌دانسته و به عدم تحریف آن حکم کرده است. شاید بتوان این گروه را جمعی از محققان و دانشمندان علوم قرآنی و حدیثی شیعه در چند دهه اخیر دانست. پژوهشگرانی که با ژرف‌کاوی و بررسی دقیق کتاب کافی، مرحوم کلینی را از معتقدین به سلامت قرآن یافته‌اند.

ایشان با استناد به روایات گوناگونی که بر عدم تحریف قرآن دلالت دارند و با توجه به جملاتی از مقدمات کافی، ثقة الاسلام کلینی را طرفدار سلامت کامل قرآن از تحریف معرفی می‌کنند.

فتح‌الله نجارزادگان، منصور پهلوان، صادق علایی و ثامر هاشم العمیدی از برجسته‌ترین افرادی هستند که با نگارش کتابها و مقالاتی چند، از اعتقاد کلینی

۱. امام خمینی، انوار الهدایة، ج ۱، ص ۲۴۴.

مبنی بر عدم تحریف قرآن دفاع نموده‌اند.^۱

۳. سکوت

عده‌ای در این باره موضع سکوت را برگزیده‌اند. ایشان از جمله عالمان و دانشمندان پرتلاش شیعه هستند که هنگام ذکر اسامی معتقدان به سلامت قرآن از تحریف، نامی از مرحوم کلینی به میان نیاورده‌اند.

برخی از ایشان پس از انتشار فصل الخطاب میرزای نوری و برخی دیگر در دوران اخیر و بعد از هجتمه مخالفان تشیع، کتاب‌هایی در دفاع از صیانت و سلامت قرآن از تحریف نگاشته‌اند. در بیشتر این نگارش‌ها، بخشی به بیان اعتقاد بزرگان امامیه در مورد عدم تحریف قرآن اختصاص یافته که متأسفانه جای نام «کلینی» در میان آنها خالی است.

این بزرگان که به نظر می‌رسد به دیدگاه کلینی بر عدم تحریف قرآن آگاهی داشته‌اند، به علت نیافتن اشاره‌ای دقیق و صریح در گفتار او، نام ایشان را از فهرست باورمندان به سلامت قرآن از تحریف حذف نموده‌اند. این کار با پرسش‌هایی از سوی برخی منتقدین روبرو گردیده است. برخی از مشهورترین این دانشمندان و آثار ایشان از این قرارند:

محمود بن ابی القاسم معرب تهرانی (کشف الارتیاب عن تحریف کتاب رب الارباب)، ابوالقاسم خوبی (البیان فی تفسیر القرآن)، محمدهادی معرفت (صیانة القرآن من التحریف)، علامه سید مرتضی عسکری (القرآن الکریم و روایات المدرستین).

تحلیل روایات دال بر تحریف در کتاب کافی و دسته‌بندی آنها

با توجه به اینکه دسته‌بندی و جمع‌نمودن احادیث مشابه تحت یک عنوان، کمک شایانی به تحلیل و بررسی آنها نموده و از نقدهای مشترک بر احادیث یکسان جلوگیری می‌کند، به دسته‌بندی روایات تحریف نما در کتاب کافی می‌پردازیم. این تقسیم‌بندی از گذر بررسی دقیق متن و محتوای تمام ۸۱ روایت نقل شده در کافی که دلالت آنها بر تحریف قرآن ادعا شده، انجام گردیده است که به شرح زیر می‌باشد:

۱. روایات مشتمل بر اضافات تفسیری.

۱. ر.ک: کتابنامه همین مقاله.

۲. گزارش‌هایی پیرامون اختلاف قرائات.

۳. احادیث مربوط به مصاحف حضرت علی 7 و فاطمه زهرا 3.

۴. روایات مشتمل بر تقسیم‌بندی‌های کلی از قرآن.

۵. روایات تحریف‌نما.

با توجه در معنای تحریف به روشنی می‌توان دریافت که روایات چهار گروه اول نه تنها هیچ ارتباطی با تحریف مورد بحث ندارند، بلکه اصلاً تحریف‌نما هم نیستند. بنابراین تنها روایات دسته پنجم را می‌توان تحریف‌نما دانست که به نقل و نقد تک‌تک آنها خواهیم پرداخت:

نقل و نقد روایات تحریف‌نما

در این بخش شش روایت وجود دارد که به نقد و بررسی هر یک می‌پردازیم؛

۱. مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهِتَدِي قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا 7 عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ كُلُّ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ آمَنَ بِهَا فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ قُلْتُ كَيْفَ يَقْرَأُهَا قَالَ كَمَا يَقْرَأُهَا النَّاسُ وَ زَادَ فِيهِ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي ۱!

چگونگی دلالت بر تحریف: در انتهای سوره مبارکه توحید حضرت عبارت «كذلك الله ربی» را دو بار تکرار کرده‌اند، در حالی که در قرآن‌های امروزی اثری از آن نیست.

نقد و بررسی: هرچند تحریف قرآن از این روایت فهمیده نمی‌شود^۲ و به احتمال قریب به یقین خود میرزای نوری و هم‌رایان ایشان نیز عبارت «كذلك الله ربی» را نه به عنوان جزئی از سوره بلکه به نیت استحباب می‌خوانده‌اند، ولی برای آگاهی مدعیان تحریف بر عدم دلالت این روایت بر تحریف قرآن، به بیان اقوال فراوانی که در ذیل این روایت نقل شده است، می‌پردازیم:

ملاصالح مازندرانی: «قسمتی که با عبارت «و زاد فیهِ» آمده است، گویا تفسیری بر ابتدای روایت است که به ایمان به این سوره اشاره می‌کند، یعنی شخص با گفتن «كذلك الله ربی» آن هم دو مرتبه، تصدیق و اعتراف می‌نماید که به این سوره و

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۹۱؛ حسین نوری، فصل الخطاب، ص ۳۲۷؛ احسان الهی ظهیر، الشیعة و القرآن، ص ۳۴۳؛ مرتضی عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۸۴۴.

۲. محمدهادی معرفت، صیانة القرآن من التحریف، ص ۲۱۷.

وحدانیت و کمال احتیاج مخلوقات به خداوند متعال، ایمان دارند.^۱ علامه مجلسی: «بنابر این روایت، هر مسلمانی باید به اندازه فهم و ادراکش به سوره توحید او صفات خداوند متعال در آن ایمان آورد و بعد از قرائت توحید، دو یا طبق برخی روایات سه بار عبارت «کذلک الله ربی» گفته شود.^۲ زین العابدین علوی عاملی: «وجود کلمه «زاد» به لفظ ماضی دلیلی است که آن عبارت تفسیری بر «آمن بها» بوده که در ادامه پاسخ حضرت آمده است و جزء سوره نمی باشد.»^۳

سید علی کمالی دزفولی: «عبارت «کذلک الله ربی» از قرآن نیست و دو حالت دارد: یکی اینکه بر استحباب قرائت آن پس از سوره توحید دلالت دارد و دیگر اینکه صرفاً نشان دهنده تصدیق امام بر مفاد سوره توحید باشد.»^۴ علامه عسکری: «کذلک الله ربی» که اضافه شده، به قصد اضافه شدن بر سوره نبوده، بلکه به عنوان ذکر پس از سوره، وارد شده است.»^۵

۲. عن جابر قال: سمعت ابا جعفر 7 يقول: ما ادعى أحد من الناس أنه جمع القرآن كله كما انزل الا كذاب و ما جمعه و حفظه كما انزله الله تعالى الا علي بن ابي طالب 7 و الاثمة : من بعده.^۶ تبیین و نقد این روایت به همراه روایت بعدی ارائه خواهد شد.

۳. عن جابر عن ابي جعفر 7 أنه قال: ما يستطيع أحد أن يدعى ان عنده جميع القرآن ظاهره و باطنه غير الوصياء.^۷ تبیین: مدعیان تحریف عبارتهای «جميع القرآن» و «القرآن كله» را «تمام ظاهر آیات قرآن» معنا نموده و چنین ادعا کرده اند که چون امام محمدباقر 7 دارا بودن و

۱. ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۱۴۶.

۲. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۲۱.

۳. احمد بن زین العابدین علوی عاملی، الحاشیة علی اصول الکافی، تحقیق سید صادق حسینی اشکوری، ص ۲۴۸.

۴. سید علی کمالی دزفولی، قانون تفسیر، ص ۹۰.

۵. مرتضی عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۸۴۶.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۲۸؛ محمد مال الله، الشیعة و تحریف القرآن، ص ۶۳.

۷. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۲۸؛ محمد مال الله، الشیعة و تحریف القرآن، ص ۶۴؛ ابوالفضل برقی، کسر الصنم، ترجمه به عربی عبدالرحیم ملازاده، ص ۱۸۰.

دانستن کل قرآن را فقط مربوط به معصومین : دانسته‌اند، قرآنی که اکنون در دست مسلمان‌هاست، قرآنی ناقص و تحریف‌شده می‌باشد.

نقد و بررسی: هر چند کمترین توجه در ظاهر این روایات ضعف و سستی ادعای مخالفان تشیع را نشان می‌دهد، اما برای اثبات عدم دلالت این احادیث بر تحریف قرآن چند نکته را به اجمال یادآور می‌شویم:

نکته اول: ادعای مزبور با سیره عملی و روایات فراوان دیگری از معصومین که بر درستی و کامل بودن قرآن حاضر صحنه گذاشته، آن را مرجع عرضه روایات دانسته و به تلاوت و ترویج آن توصیه و سفارش کرده‌اند، در تعارض است.

نکته دوم: با توجه به مفهوم تنزیل که «تفسیر و تبیین» آیات را نیز شامل می‌شود و با اشاره به اینکه جمع اصلی قرآن براساس ترتیب نزول توسط امیرالمؤمنین 7 انجام پذیرفته است و با عنایت به تصریح امام باقر 7 به وجود «ظاهر و باطن» در قرآن، به روشنی می‌توان دریافت که مقصود امام 7 تأکید بر همان حدیث ثقلین نبی مکرم اسلام 6 است. براساس این حدیث مفسرین و دانایان واقعی به تأویل و ترتیب نزول و سایر تعالیم قرآن فقط معصومین : می‌باشند.

نکته سوم: علاوه بر سیاق این دو روایت، سیاق چهار روایت دیگر این باب که علم به قرآن را شامل تفسیر، احکام، تغییر زمان، علوم آسمان و زمین و علم به کتاب می‌دانند نیز شاهدی بر مدعای ما است.

نکته چهارم: شارحان کافی نیز مراد از جمع کل قرآن را جمع مبانی و معانی اولیه و ثانویه و ... با هم و مقصود از «کما انزل» را مطابق ترتیب نزول و اعراب و حرکات و حدود آیات و سوره - آن گونه که در مصحف حضرت علی 7 محفوظ است - دانسته و معتقدند که تاریخ نیز ثابت کرده است که غیر از معصومین : هیچ کس نتوانسته از پس هر گونه سؤالی درباره قرآن بر آید^۱.

۴. عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جِبْرِئِيلُ 7 إِلَى مُحَمَّدٍ 6 سَبْعَةَ عَشَرَ آيَةً ۲.

۱. ر.ک: ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۵، ص ۳۱۲؛ محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۳، صص ۳۰-۳۲؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۲۸، پاورقی از علی اکبر غفاری.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۳۴؛ حسین نوری، فصل الخطاب، ص ۲۱۱؛ احسان الهی ظهیر، الشیعة و القرآن، ص ۱۴۱؛ مرتضی عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۱۳۳؛ محمد مال الله، الشیعة و تحریف القرآن، ص ۶۳.

تبیین: بر مبنای این روایت قرآن حاوی هفده هزار آیه بوده که تقریباً سه برابر قرآن موجود می‌باشد.

نقد و بررسی: مرحوم علامه شعرانی و گروه دیگری از قرآن پژوهان و حدیث‌شناسان معتقدند که مطمئناً لفظ «عشر» را نسخه‌برداران و یا روایان، افزوده‌اند و در اصل «سبعة آلاف» بوده، یعنی رقمی که تقریباً با عدد واقعی برابر است.^۱

این مطلب با نقل دقیق مرحوم فیض در وافی تأیید می‌شود، چرا که وی حدیث را از کافی و با لفظ «سبعة آلاف» و بدون تردید روایت کرده است که نشان می‌دهد نسخه اصلی کافی در نزد او به این لفظ بوده است و برخلاف برخی شارحان که برای حل هفده هزار آیه به سختی افتاده‌اند، غیر آن را احتمال نداده است.^۲

علامه شعرانی که نسخه کافی در نزد فیض کاشانی را از بهترین نسخه‌ها دانسته است^۳، در حاشیه وافی می‌نویسد: «سخه‌ای که دارای «سبعة عشر الف» بوده، گویا بر اثر تصحیف بعضی نسخ پدید آمده است و عدد هفت هزار به رقم واقعی نزدیک است؛ زیرا در این گونه موارد هدف بیان عدد دقیق نیست و معمولاً با کم و کسر کردن و یا افزودن، یک عدد کامل ارائه می‌گردد.»^۴ البته خود شیخ نوری نیز به این اختلاف نسخه‌ها اعتراف نموده و به سادگی از کنار آن گذشته است.^۵

۵. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ الْخَزَاعِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ عَمِّهِ حَمْرَةَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ عَلِيِّ ابْنِ سُؤَيْدٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى 7 وَ هُوَ فِي الْحَبْسِ كِتَاباً أَسْأَلُهُ عَنْ حَالِهِ وَ عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ فَأَحْتَبَيْسَ الْجَوَابَ عَلَيَّ أَشْهَرًا ثُمَّ أَجَابَنِي بِجَوَابٍ هَذِهِ نُسَخَتُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ... أَمَّا بَعْدُ ... وَ لَا شَاكَ فِيمَا هُوَ كَائِنٌ مِمَّا قَدْ قَضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ حَتَمَ فَاسْتَمْسِكْ بِعُرْوَةِ الدِّينِ أَلِ مُحَمَّدٍ وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الْوَصِيِّ بَعْدَ

۱. ر.ک: ملاصالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۸۷، حاشیه از ابوالحسن شعرانی؛ محمدهادی معرفت، صیانة القرآن، ص ۲۲۳؛ ناصر هاشم العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۲، صص ۳۴۵ و ۳۴۷.

۲. ملامحسن فیض کاشانی، الوافی، مقدمه شعرانی، ج ۱، ص ۳.

۳. همان، ص ۲۷۴، حاشیه از ابوالحسن شعرانی.

۴. همان.

۵. حسین نوری، همان.

الْوَصِيِّ وَالْمُسَالَمَةِ لَهُمْ وَالرِّضَا بِمَا قَالُوا وَلَا تَلْتَمِسْ دِينَ مَنْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِكَ وَلَا تُحِبَّنَّ دِينَهُمْ فَإِنَّهُمْ الْخَائِنُونَ الَّذِينَ خَانُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَخَانُوا أَمَانَاتِهِمْ وَتَدْرِي مَا خَانُوا أَمَانَاتِهِمْ اتَّمَنُوا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَحَرَّفُوهُ وَبَدَّلُوهُ وَدَلُّوا عَلَى وِلَاةِ الْأَمْرِ مِنْهُمْ فَأَنْصَرَفُوا عَنْهُمْ فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ وَسَأَلْتَ عَنْ رَجُلَيْنِ اغْتَصَبَا رَجُلًا مَالًا كَانَ يَنْفِقُهُ عَلَى الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنَاءِ السَّبِيلِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا اغْتَصَبَاهُ ذَلِكَ لَمْ يَرْضِيَا حَيْثُ غَضِبَاهُ حَتَّى حَمَلَاهُ آيَاهُ كَرِهًا فَوْقَ رَقَبَتِهِ إِلَى مَنَازِلِهِمَا فَلَمَّا أَحْرَزَاهُ تَوَلَّىا إِنْفَاقَهُ أَيُّبُلْغَانَ بِذَلِكَ كُفْرًا فَلَعَمْرِي لَقَدْ نَافَقَا قَبْلَ ذَلِكَ وَرَدَّأَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَلَامَهُ وَهَرَّتَا بِرَسُولِهِ 6 وَهُمَا الْكَافِرَانِ عَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ وَاللَّهُ مَا دَخَلَ قَلْبَ أَحَدٍ مِنْهُمَا شَيْءٌ مِنَ الْإِيمَانِ مُنْذُ خَرُوجِهِمَا مِنْ حَالَتَيْهِمَا وَمَا أَزْدَادَا إِلَّا شَكًّا كَانَا حَدَائِعِينَ مُرْتَابِينَ مُنَافِقِينَ حَتَّى تَوَفَّتَهُمَا مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ إِلَى مَحَلِّ الْخِزْيِ فِي دَارِ الْمَقَامِ وَ... فَقَدْ فَسَّرْتُ لَكَ جُمَلًا مُجْمَلًا وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَخْيَارِ!

تبیین: کلمات «فَحَرَّفُوهُ وَبَدَّلُوهُ» در این روایت را به معنای وقوع تحریف لفظی در قرآن دانسته‌اند.

نقد و بررسی: آن‌گونه که بیان شد، تحریف به معنای برگرداندن معنای یک واژه از معنای اصلی آن است و یکی از معانی اصطلاحی تحریف، تحریف معنوی است که به معنای تغییر معنای کلام و کنار زدن مراد گوینده می‌باشد. به اعتقاد شیعه و اهل سنت این‌گونه تحریف (تحریف معنوی) در قرآن راه یافته و از محل بحث تحریف نیز خارج است. در این روایت نیز مقصود امام کاظم 7 از به کار بردن عبارات «تحریف» و «تبدیل» همان معنای تحریف معنوی بوده است. شواهد زیر این مدعا را اثبات می‌کنند:

نخست نام‌های است که امام محمدباقر 7 به سعدالخیبر نگاشته‌اند و با صراحت مقصود از تحریف قرآن را تحریف معنا و مفهوم و عدم رعایت حدود اصلی قرآن بیان داشته‌اند. کلام حضرت که در اوایل روضه کافی نقل گردیده چنین است: «... وَ كَان مِنْ نَبِيْهِمُ الْكِتَابُ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ فَهُمْ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَرَعُونَهُ...»^۱؛ یعنی قرآن را خوب روایت می‌کنند، ولی حدود آن را رعایت نمی‌کنند. این به معنای حفظ

۱. کلینی، کافی، ص ۱۲۴؛ حسین نوری، فصل الخطاب، ص ۲۲۰؛ احسان الاهی ظهیر، الشیعة و القرآن، ص ۱۵۲؛ مرتضی عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۱۳۴.

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۵۳، ح ۱۶.

ظاهر و تحریف معنا و باطن قرآن می‌باشد. شاهد دوم، کلام ملا صالح مازندرانی است؛ ایشان نیز تبدیل را به اصل و حکم بازگردانده و روایت را چنین شرح کرده است: «یعنی اینکه حدود و معنای آن را تغییر داده و احکام و اصول آن را به احکام و اصول دیگری تبدیل نمودند.»^۱ سومین شاهد، سیاق این روایت مفصل است؛ توجه به جملات قبل و بعد از کلمات مورد ادعا نشان می‌دهد که مراد از عبارت «فحرفوه و بدلوه» تحریف معنوی است.

۶. مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ عَبِيدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7
وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَ آخِرُهَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ وَ آيَتَيْنِ بَعْدَهَا.^۲

تبیین: در آیه ۲۵۵ سوره بقره: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ بعد از «وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»، عبارت «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» نیز قرار داشته است.

نقد و بررسی: هر چند به دلیل ناقص بودن معنا، احتمال افتادگی کلماتی از حدیث به واسطه نقل راویان و یا استنساخ نسخه‌نویسان وجود دارد، ولی با توجه به نقل موجود، در متن این روایت هیچ دلیل و قرینه‌ای یافت نمی‌شود که «الحمد لله رب العالمین» به عنوان جزئی از آیه ۲۵۵ سوره بقره معرفی شده باشد، بلکه گویی حضرت پس از ذکر عبارات انتهایی آیت الکرسی «وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» از باب سپاس و ستایش و ثنای خداوند متعال جمله «الحمد لله رب العالمین» را ادا نموده‌اند؛ عبارت «آیتین بعدها» نیز با آنچه از رسول گرامی اسلام 6 نقل شده سازگار است؛ حضرت رسول 6 در این باره فرمودند: «مَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الْبَقَرَةِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ آيَتَيْنِ بَعْدَهَا وَ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا لَمْ يَرَفِ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ وَ لَا يَقْرِبُهُ شَيْطَانٌ وَ لَا نَسِيَّ الْقُرْآنِ»^۳.

۱. ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۱۲، ص ۷۷.

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۹۰؛ حسین نوری، فصل الخطاب، ص ۲۳۸؛ احسان الهی ظهیر، الشیعة و القرآن، ص ۱۸۰؛ مرتضی عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۲۸۶.

۳. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ص ۱۳۱.

خلاصه و نتیجه

با توجه به آنچه بیان گردید، از ۸۱ روایتی که در کتب گوناگون به ویژه کتاب‌های «فصل الخطاب» و «الشیعة و القرآن» از کتاب شریف کافی نقل شده و بر اساس آنها ادعای تحریف قرآن شکل گرفته است، پس از حذف تقطیعات، ۶۹ روایت باقی می‌ماند که پس از تحلیل و نقد دقیق متن و محتوای این روایات و بررسی دلالت آنها و با استفاده از نظریات شارحان کافی درمی‌یابیم که از این تعداد، ۴۴ روایت با هدف استفاده تفسیری نقل شده است، ۱۳ روایت مربوط به اختلاف قرائات است، ۳ روایت درباره مصحف امیرالمؤمنین ۷ و فاطمه زهرا ۳، ۳ روایت حاوی دسته‌بندی‌های کلی از قرآن، ۱ روایت پیرامون مستحبات، ۲ روایت بیان‌گر جمع ظاهر و باطن قرآن توسط ائمه معصومین : است. ۱ روایت هم دستخوش تصحیف و اشتباه نسخه‌نویسان قرار گرفته و روایتی هم مربوط به تحریف معنوی قرآن است. ۱ روایت هم - هر چند ناقص - بیان حدّ آیه‌الکرسی بوده است. بنابراین هیچ یک از این روایات، تحریف مورد بحث را (تحریف به کاستی) اثبات نمی‌کنند و یا حتی اشاره‌ای به آن ندارند.

براین اساس و با توجه به دلایل فراوان از جمله «روایات عرضه» که مرحوم کلینی در مقدمه کافی آنها را نقل کرده و مرجع تعیین صحت و سقم روایات را قرآن کریم دانسته است، ادعای «تحریف قرآن» و نسبت دادن آن به مرحوم کلینی و کتاب شریف کافی افترا بی‌بسیار نیست. به روشنی می‌توان دریافت که ثقة‌الاسلام کلینی به عنوان یک مسلمان و شیعه واقعی ساحت قرآن را از هر عیب و نقص پاک می‌دانسته است. در غیر این صورت تشخیص درستی و راستی روایات معارض را به عهده قرآن نمی‌گذارد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، النهایة فی غرب الحدیث و الأثر، تحقیق طاهر احمد الزاوی، اسماعیلیان، چاپ چهارم، قم، ۱۳۶۴ ش.
۳. ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق عبدالرزاق المهدی، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۴. ابن منظور، لسان العرب، تحقیق علی یسری، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابوریته، محمود، أضواء علی السنّة المحمدیة، انصاریان، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۳ ش/۱۴۲۵ ق.

۱. کلینی، کافی، ج ۱، صص ۷ و ۸.

۶. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۹۹۹م/۱۴۲۰ق.
۷. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمدخلیل عتیامی، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م.
۸. الهی ظهیر، احسان، الشیعة و القرآن، اداره ترجمان القرآن، چاپ دوم، لاهور، ۱۴۰۳ق.
۹. امین، سید محسن، أعیان الشیعة، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م.
۱۰. امینی، عبدالله، مصحف فاطمی، دلیل ما، قم، ۱۳۸۲ش.
۱۱. ایازی، سید محمدعلی، ۱۳۸۰ مقاله مصحف امام علی 7، دانش‌نامه امام علی 7، مرجع‌شناسی، رشاد، علی‌اکبر، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۱۲. بیات، محسن، بررسی و نقد روایات تحریف در فصل الخطاب، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۷۳.
۱۳. پهلوان، منصور، پژوهشی در زمینه کتاب کافی و مؤلف آن، نیا، تهران، ۱۳۸۳ش.
۱۴. تهرانی، شیخ آقابزرگ، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، دارالأضواء، چاپ دوم، بی‌تا، ۱۴۰۳ق.
۱۵. جعفریان، رسول، آکذوبة تحریف القرآن بین الشیعة و السنة، مجمع جهانی اهل بیت : چاپ دوم، قم، ۱۴۱۹ق.
۱۶. جلالی حسینی، سید محمدرضا، تدوین السنة الشریفة، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم، ۱۴۸۸ق/۱۳۷۶.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله، نزاهت قرآن از تحریف، تحقیق علی نصیری، اسراء، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۴.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور غفار، دار العلم للملایین، چاپ چهارم، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
۱۹. حجتی، سید محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دهم، تهران، ۱۳۷۶.
۲۰. حدادیان، عبدالرضا، بررسی روایات تحریف در کتب کافی و تفسیر عیاشی، دانشگاه قم، قم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۷.
۲۱. حسن‌زاده آملی، حسن، قرآن هرگز تحریف نشده، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، قیام، قم، ۱۳۷۱ش.
۲۲. حسینی میلانی، سید علی، التحقیق فی نفی التحریف، شریف رضی، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۵ش/۱۴۱۷ق.
۲۳. خطیب، عبدالطیف، معجم القراءات، دار السعد الدین، دمشق، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۲م.
۲۴. خمینی، روح‌الله، أنوار الهدایة فی التعلیق علی الکفایة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی 1، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
۲۵. خوبی، سید ابوالقاسم، بیان علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم‌هاشم‌زاده هریسی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌جا، تهران، ۱۳۸۲.
۲۶. _____، البیان فی التفسیر القرآن، مؤلف، بی‌جا، بی‌جا، ۱۳۸۵ق.

۲۷. _____ معجم رجال الحديث، مركز نشر الثقافة الاسلامية، چاپ پنجم، بی‌جا، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م.
۲۸. دوانی، علی، مفاخر اسلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۲۹. دیباری بیدگلی، محمدتقی، درآمدی بر تاریخ علوم قرآن، دانشگاه قم، قم، ۱۳۸۴.
۳۰. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، دار الکتب الحدیثیه، چاپ دوم، بی‌جا، ۱۳۹۶ق/۱۹۷۰م.
۳۱. الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، دراسة و تحقیق علی یسری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
۳۲. زمخشری، محمود، الکشاف، دار الکتب العربی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۳۳. زنجانی، ابوعبدالله، تاریخ قرآن، تحقیق محمد عبدالرحیم، دار الحکمة للطباعة و النشر، دمشق، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.
۳۴. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۳۵. شاکر، محمدکاظم، روش‌های تأویل قرآن، بوستان کتاب، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۱.
۳۶. شرباصی، احمد، قصة التفسیر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، مصر، ۱۹۸۵.
۳۷. شیخ صدوق، (محمد بن علی بن بابویه قمی)، الاعتقادات فی دین الإمامیه، تحقیق غلامرضا مازندرانی، محقق، قم، ۱۴۱۲ق.
۳۸. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوایل المقالات (مجلد چهارم از سلسله مؤلفات شیخ مفید)، دارالمفید، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
۳۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول کافی، تصحیح محمد خواجه‌ی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
۴۰. صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد : تصحیح میرزا محسن کوچه‌باغی، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۴۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۷ق.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲.
۴۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، مرتضوی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۵.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، النبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قیصر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
۴۵. _____ الفهرست، تحقیق مؤسسه نشر الفقه، الفقه، بی‌جا، ۱۴۱۷ق.
۴۶. عاملی، اکرم برکات، حقیقة مصحف فاطمة عند الشیعة، دار الصفوة، بیروت، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م.
۴۷. عبدالباقی، محمدفؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، دارالحديث، چاپ سوم، قاهره،

- ۴۱۱ق/۱۹۹۱م.
۴۸. عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، دانشکده اصول دین، تهران، ۱۳۷۸.
۴۹. علایی، صادق، إعلام الخلف بمن قال بتحريف القرآن من اعلام السلف، مرکز الأفاق للدراسات الإسلامية، قم، ۱۴۲۵ق.
۵۰. العمیدی، ثامر هاشم، دفاع عن الکافی، مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، قم، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۵م.
۵۱. فخرالدين رازی، مفاتيح الغيب، دار إحياء التراث العربي، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۵۲. فراهیدی، خليل بن احمد، کتاب العين، تحقيق مهدي مخزومي و ابراهيم سامرايي، اسوه، قم، ۱۴۱۴ق.
۵۳. فضلی، عبدالهادی، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ترجمه و تحرير سيد محمدباقر حجتی، اسوه، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۳.
۵۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م.
۵۵. فیض کاشانی، ملامحسن، الوافی، تحقيق و تصحيح ضياءالدين الحسيني الإصفهاني، مكتبة الإمام أميرالمؤمنين، چاپ دوم، اصفهان، ۱۴۱۲ق/۱۳۷۰.
۵۶. _____، تفسير الصافي، تحقيق حسين اعلمي، صدر، چاپ دوم، تهران، ۱۴۱۵ق.
۵۷. قرائتی، محسن، تفسير نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۸۳ش.
۵۸. قزوینی، ملاخلیل، الصافي (فی شرح أصول الکافی)، تصحيح سيد حسين صاحب رضوي، لکنهو (هند)، فیض، بی‌تا.
۵۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحيح علی اکبر غفاری، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
۶۰. کمالی دزفولی، سید علی، قانون تفسیر، کتابخانه صدر، تهران، ۱۳۵۴.
۶۱. کمرهای، محمدباقر، ترجمه و شرح اصول کافی، تصحيح: محمدباقر بهبودی و علی اکبر غفاری، اسلامیه، چاپ نهم، تهران، ۱۳۷۹.
۶۲. گلدزیهر مذاهب التفسیر الإسلامي، ترجمه عبدالحليم نجار، مكتبة الخانجي، بی‌جا، مصر، ۱۹۵۰م.
۶۳. مؤدب، سید رضا، نزول قرآن ورؤیای هفت حرفه بوستان کتاب، قم: ۱۳۷۸.
۶۵. مازندرانی، ملامحمدصالح، شرح أصول کافی للمازندرانی، تعليق ابوالحسن شعرانی، تصحيح، سيد علی عاشور، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۱۲ق/۲۰۰۰م.
۶۶. مال الله، محمد، الشيعة و تحريف القرآن، مكتبة ابن تيمية، چاپ سوم، بی‌جا، ۱۴۰۹ق.
۶۷. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، تصحيح سيد هاشم رسولي، دار الکتب الإسلامية، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۰.

۶۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۶۹. معرب تهرانی، محمود بن ابی القاسم، كشف الإرتیاب عن تحریف كتاب رب الأرباب، چاپ سنگی، ۱۳۰۲ ق.
۷۰. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی توبه القشیب، دانشگاه رضوی، مشهد، ۱۴۱۸ ق.
۷۱. _____، التمهید فی العلوم القرآن، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۵ ق.
۷۲. _____، تاریخ قرآن، سمت، تهران، ۱۳۷۵.
۷۳. _____، تحریفناپذیری قرآن، ترجمه علی نصیری، سمت، تهران، ۱۳۷۹.
۷۴. _____، صیانة القرآن من التحریف، دار القرآن الکریم، قم، ۱۴۱۰ ق.
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۷۶. نجارزادگان، فتحالله، سلامة القرآن من التحریف، مشعر، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۷۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، تحقیق محمدجواد نائینی، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۸ ق/م. ۱۹۸۸.
۷۸. نکونام، جعفر، پژوهشی در مصحف امام علی ۷، کتاب مبین، رشت، ۱۳۸۲.
۷۹. نوری، حسین، فصل الخطاب فی تحریف كتاب رب الأرباب، مؤلف، بی جا، ۱۲۹۸ ق.
۸۰. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، تحقیق محمدباقر انصاری، دلیل ما، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۱.